



دیوان حافظ



براساس نسخی و قدیمی
بخط : مهدی مسیح

دیوان حافظ

بر اساس نسخه علامه محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی

به خط مهدی قلاج

مدیر هنری: معبد زاشکانی

نشر: ارس

چاپ اول: ۱۳۸۶

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸۰۹۶۲۰۹۶۵۶۰۲۰۰۵

خوایان یوسف آباد کنش خیابان دوازدهم شماره مطبوعه سورن پریس

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

سرصفحه	۱	جلد ششمین	۱۰۹
صفحه مرزبانی	۱	جلد هفتم	۱۱۰
صفحه و یادداشت	۱	دیوان حافظ و اشعار فارسی و عربی	۱۱۱
مستطاب سطر	۱	نویس: ۱۳۸۶	۱۱۲
مستطاب فارسی	۱	۱۳۸۶	۱۱۳
صفحه	۱	۱۳۸۶	۱۱۴
صفحه	۱	۱۳۸۶	۱۱۵
صفحه	۱	۱۳۸۶	۱۱۶
صفحه	۱	۱۳۸۶	۱۱۷
صفحه	۱	۱۳۸۶	۱۱۸
صفحه	۱	۱۳۸۶	۱۱۹
صفحه	۱	۱۳۸۶	۱۲۰
صفحه	۱	۱۳۸۶	۱۲۱
صفحه	۱	۱۳۸۶	۱۲۲
صفحه	۱	۱۳۸۶	۱۲۳
صفحه	۱	۱۳۸۶	۱۲۴
صفحه	۱	۱۳۸۶	۱۲۵
صفحه	۱	۱۳۸۶	۱۲۶
صفحه	۱	۱۳۸۶	۱۲۷
صفحه	۱	۱۳۸۶	۱۲۸
صفحه	۱	۱۳۸۶	۱۲۹
صفحه	۱	۱۳۸۶	۱۳۰
صفحه	۱	۱۳۸۶	۱۳۱
صفحه	۱	۱۳۸۶	۱۳۲
صفحه	۱	۱۳۸۶	۱۳۳
صفحه	۱	۱۳۸۶	۱۳۴
صفحه	۱	۱۳۸۶	۱۳۵
صفحه	۱	۱۳۸۶	۱۳۶
صفحه	۱	۱۳۸۶	۱۳۷
صفحه	۱	۱۳۸۶	۱۳۸
صفحه	۱	۱۳۸۶	۱۳۹
صفحه	۱	۱۳۸۶	۱۴۰
صفحه	۱	۱۳۸۶	۱۴۱
صفحه	۱	۱۳۸۶	۱۴۲
صفحه	۱	۱۳۸۶	۱۴۳
صفحه	۱	۱۳۸۶	۱۴۴
صفحه	۱	۱۳۸۶	۱۴۵
صفحه	۱	۱۳۸۶	۱۴۶
صفحه	۱	۱۳۸۶	۱۴۷
صفحه	۱	۱۳۸۶	۱۴۸
صفحه	۱	۱۳۸۶	۱۴۹
صفحه	۱	۱۳۸۶	۱۵۰

بسمه تعالی

خوبه شمس آیدین محمد حافظ شیرازی اقبال یار دیر کی رساله های بد اول سه شتم هر یکی
شیرازی و نیامده. او در عازای انجمنی با چهره مرصه و خود نهاد و در کوی آغاز جوانی بطریق
مدیعی تحصیل دانش پرداخت. حفظ قرآن مجیدیت کماست. و در سن ساجی قرآن مجید را برده است
عقبت سه پندیه در خود بیان گفت قرآن بر جوانی با چهار دور و در است
حافظ با استعداد و زور و فانی خود شکوه و عظمت معانی باطنی قرآن کریم را به بهترین حی و در نهاد
تجلی ساخت و خبا که درونش نفس را بر انداخت

ساکنان چشم سر غلاف ملکوت با من با نهش با دوست سازد
آسمان با امانت تو زانکه شد تو عیال کار به نام من می تواند
حافظ عارفی و ادیبی و استاد نگار مادی و لذت نفسانی بود و کنایات و در باره جام
بنی شرب ساقی و عشق اشارت سالکان و عارفان می باشد.

ساقی بنور باد و بر اندر دست و در جام
با و پیر یار کس رخ یار دید و با
مشرط بگو که کجا به جان می کشام
ای بی خبر ز لذت شرب و با

سرگزشته دنگ و دشمن نه شده عشق بخت است بر جرمه و عالم دوام

خواجہ حافظ بزرگترین غزل سرا می جده زمان است غزل می آورد و دفاع آواز کی و سب از

باریاد تقاضا و سال حسن بیا که زنده شای انسانى معارف است

مشکلی از دم نداشتند مجلس با بر پس توبه فرمایان چه خود تو که بر می کنند

کوتیبا باوری و از دزدان و دزدی گمان بر عقب و دخل در کار و دزدی

بند و پر زانم که درویشان از کج را از بی نیازی خاک بر سر می کنند

غزل ساری این عارف نامی حد و مرزی در زمان خود در انسانى بعدی شده به طوری که خود می گوید

مشکوکش شده به طوطیان زین قلمه با بر س که به بکلا می د

فی مکان بیسین زمان سلوک شمر کین طفل یک شبه و صد لایق

خواجہ حافظ سال ۷۹۱ هجری قمری در گذشت و چنانکه خودش می گوید و بود از کمال بخش

بیش ز یاد که مردمان با دین این است

بر سر تربت چون گدای بخت خوا که ز یاد که مردمان حسان خواهد شد

پایه